

پائولو کوئلیو

ترجمهٔ مهدی آقامحمدزنجانی

حیپی



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

پنداشتم سفرم به پایان رسیده
به غایتِ توانایی ام رسیده ام
سد کرده راه مرا،
دیواری از صخره‌های سخت
تاب و توان از دست داده ام
و زمان، زمان فرورفتن
در سکوت شب است
اما ببین، چه بی‌انتهاست خواهش تو درون من
اگر واژه‌های کهنه بمیرند در تنم،
آهنگ‌های تازه بجوشند از دلم؛
و آنجا که امتدادِ راه رفته،
گم شود از دیدگان من،
باری چه باک، رخ می‌نماید،
گسترده و شگرف، افق تازه‌ای در برابرم.

رابیندرانات تاگور

در سپتامبر ۱۹۷۰، دو مکان برای کسب امتیاز مرکزیت جهان، با یکدیگر رقابت می کردند: میدان پیکدیلی^۱ در لندن و دام^۲ در آمستردام. اما خیلی ها این را نمی دانستند؛ و اگر از مردم سوال می کردند، بیشتر پاسخ می دادند «کاخ سفید در ایالات متحده امریکا و یا کرملین در شوروی سابق.» زیرا عموم مردم اخبار را از طریق روزنامه ها، تلویزیون، رادیو و رسانه هایی دریافت می کردند که دوران شان به سر آمده بود و هرگز دیگر اهمیت گذشته را نداشتند.

در سپتامبر ۱۹۷۰، بلیت هواپیما خیلی گران شده بود و این امر باعث شده بود تا فقط نخبگان مجاز به سفر باشند. و اصلاً چنین شرایطی برای بیشتر جوانان فراهم نبود، آن هم جوانانی که رسانه های قدیمی فقط به ظاهر آن ها توجه داشتند و با تحقیر آن ها را افرادی با موهای بلند که لباس های رنگی می پوشند و حمام نمی کنند معرفی می کردند (چیزی که دروغ بود اما جوانان روزنامه نمی خواندند و بزرگ سالان نیز اخباری را که به این گروه توهین

1. Piccadilly Circus

2. Dam

می‌کرد و آن‌ها را تهدیدی برای جامعه و آداب خوب برمی‌شمردند، باور می‌کردند). رسانه‌ها با تحقیر این جوانان را بدترین نمونه‌هایی که هرزگی و «عشق آزاد» را در زندگی دنبال می‌کنند، معرفی می‌کردند و آن‌ها را برای جوانانی که قرار بود دانشمندان آینده باشند و به دنبال موفقیت در زندگی بودند خطرناک می‌دانستند. اما این جماعت که تعدادشان روزبه‌روز بیشتر می‌شود، یک سیستم انتشار خبر دارند که هیچ‌کس، مطلقاً هیچ‌کس نمی‌تواند آن را شناسایی کند.

پیک «نامرئی» که کمتر به تبلیغ و اظهار نظر در مدل جدید از فولکس واگن و یا نوع جدید پودرهای صابون که به‌تازگی در جهان معرفی شده بودند، می‌پردازد، اخبار خود را به کارهایی خلاصه می‌کند که این جوانان بی‌نزاکت، کثیف و عاشق‌پیشه، یعنی جماعتی که پوشش آن‌ها را هیچ فرد خوش‌سلیقه‌ای نمی‌پسندد، انجام می‌دهند. دخترانی با گیس‌های بافته‌شده و گل سرهای گلدار و دامن‌های بلند، بلوزهای رنگی و بدون استفاده از سینه بند و با گردنبندهای رنگارنگ با انواع دانه‌های رنگی، و پسرانی با مو و ریش‌هایی که ماه‌هاست اصلاح‌نشده که شلوار جین پاره و بسیار کهنه می‌پوشند. شلوار جین در تمامی دنیا به‌استثنای امریکا که در واقع لباس کار کارگران کارخانه است، گران است و اکنون نیز در کنسرت‌های بسیار بزرگ در سن فرانسیسکو و حومه آن دیده می‌شود.

«پیک نامرئی» وجود داشت زیرا مردم همیشه در این کنسرت‌ها حضور داشتند و محل تفریح و یا دیدار بعدی را تبادل‌نظر می‌کردند و حتی در مورد چگونگی کشف دنیا بدون آنکه وارد تور اتوبوس گردشگری شوند گفت‌وگو می‌کردند، اتوبوسی که در آن راهنما مناظر را توضیح می‌دهد و جوان‌ترها تحمل می‌کنند و سالمندان در خواب‌اند. به این ترتیب، دهان‌به‌دهان، همه می‌فهمیدند که کنسرت بعدی در چه محلی و یا مسیر بزرگ بعدی در کجا خواهد بود. محدودیت مالی برای هیچ‌کس وجود نداشت، زیرا شخصیت مورد علاقه برای این جماعت نه افلاطون یا ارسطو بود و نه حتی

شخصیت‌های معروف نقاشی‌های کارتونی برخی طراحان. بزرگ‌ترین کتاب اجتناب‌ناپذیر برای افرادی که عملاً به قاره قدیم سفر می‌کردند، کتاب اروپا و ۵ دلار اثر آرتور فورمر^۱ است. با این کتاب همه می‌فهمیدند در کجا باید اقامت داشته باشند یا کجا غذا بخورند و مکان ملاقات و محل‌هایی که بتوان موسیقی زنده را بدون پرداخت هزینه بالا گوش کرد، در کجاست.

تنها اشتباه فورمر این بود که کتاب راهنمای او در آن زمان، به اروپا محدود می‌شد. آیا مکان‌های جالب دیگری وجود نداشت؟ آیا مردم تمایلی برای رفتن به هند به جای پاریس نداشتند؟ فورمر این اشتباه را چند سال بعد اصلاح کرد، اما همان سیستم «پیک نامرئی» مسئول ترویج مسیری در امریکای جنوبی شد که به شهر گمشدهٔ ماچو پیچو^۲ می‌رسید ولی هشدار داده بود این موضوع را باکسانی که با فرهنگ هیپی آشنایی ندارند، در میان نگذارند، زیرا به زودی آن محل صحنهٔ تاخت‌وتاز و وحشی‌هایی با دوربین‌های عکاسی می‌شد و شروع می‌کردند به ارائهٔ توضیحات زیادی (که سریعاً هم فراموش می‌شد) در این مورد که چطور یک دسته از سرخ‌پوستان توانسته‌اند شهری را آن‌چنان مخفی بسازند که فقط در سالیان بعد آن‌هم از بالا قابل شناسایی باشد — چیزی که تصورش برای آن‌ها قابل درک نبود زیرا مردان پرواز نمی‌کردند.

باانصاف باشیم: یک کتاب پرفروش دومی هم وجود داشت اما به اندازهٔ کتاب فورمر محبوب و مقبولیت عمومی نداشت، مصرف این اثر برای کسانی است که قبلاً مراحل سوسیالیسم، مارکسیسم و آنارشی‌گری را طی کرده بودند، جالب بود؛ البته این افراد از سیستمی که اعلام می‌کرد «حاکمیت کارگران بر جهان امری اجتناب‌ناپذیر است و اینکه دین افیون توده‌هاست»، ناامید بودند. زیرا این جوانان بدلباس و با سر و وضع متفاوت به خدا، یا خدایان و فرشتگان اعتقاد دارند. تنها مشکل آن کتاب باعنوان صبح جادوگران

1. Artur Formmer

2. Machu Picchu